

# سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در سالهای پس از جنگ سرد: از واقع‌گرایی تا آرمانگرایی

پرویز امام زاده فرد\*

۲۲۵

## چکیده:

واقع‌گرایی و آرمانگرایی یا، خط مشی‌های معطوف به قدرت و توجه به آرمان‌ها و ارزش‌ها، همواره دو کانون عمده در سیاست خارجی آمریکا بوده‌اند. با بررسی خط‌مشی‌های خارجی روسای جمهور آمریکا در سال‌های پس از جنگ سرد، می‌توان دریافت که سیاست این کشور در قبال منطقه خاورمیانه در سالهای مزبور با فاصله گرفتن از سیاست‌های معطوف به قدرت به تدریج به سمت آرمان‌ها و ارزش‌ها گرایش پیدا کرده است. هر چند برخورد ابتدا آرمانگرایانه و سپس واقعگرایانه بوش پدر به جنگ خلیج فارس، از یک سو، و تبلیغ آرمانگرایانه او از نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا و صحبت واقعگرایانه از صلح دموکراتیک، از سوی دیگر، نشان‌گر این بودند که وی در انتخاب میان آرمان‌ها و واقعیات چندان عزم راسخ نداشت. اما در دوره کلینتون، سیاست بیشتر متمایل به آرمانگرایی آمریکا در قبال کشورهای خاورمیانه، صلح اسرائیل و فلسطینی‌ها و ایران کاملاً مشهود بود. در دوران ریاست جمهوری جرج بوش پسر، نیز، خط‌مشی آرمانگرایی آمریکا در قبال منطقه خاورمیانه در قالب دموکراتیزه کردن منطقه، تأکید روی تأسیس یک کشور فلسطینی، برای اولین بار، خود را نشان داد. سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره اوباما، به خاطر توجه صریح این دولت به صلح اسرائیل و فلسطینی‌ها، توجه به مسائل و مشکلات مردم خاورمیانه - آنطور که خود احساس می‌کنند، نه آنطور که نخبگان سیاسی و اقتصادی آمریکا مایلند احساس کنند - و همچنین تلاش واشنگتن برای گسترش مناسبات آموزشی و پرورشی، تجاری و بازرگانی، علمی و تکنولوژی با کشورهای منطقه ابعاد کاملاً جدیدی به خود گرفته که حکایت از تداوم استیلاي آرمانگرایی در واشنگتن در سال‌های بعد از جنگ سرد را دارند.

**کلید واژه‌ها:** آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا، سال‌های پس از جنگ سرد، سیاست‌های عملی، سیاست‌های اعلامی، خط‌مشی عمومی، نظم نوین جهانی، صلح دموکراتیک، نوحافظه‌کاری، سخنرانی اوباما در دانشگاه قاهره

\* عضو هیات علمی گروه روابط بین‌الملل در دانشگاه آزاد اسلامی کرج

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکا‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۱ زمستان ۱۳۸۹، ص ص ۲۲۵-۲۵۳

این مقاله با توجه به استمرار دو عامل آرمان گرایی و واقعگرایی در تاریخ سیاست خارجی آمریکا، سیاست خاورمیانه‌ای این کشور در سال‌های پس از جنگ سرد را بررسی می‌کند. پرسش اصلی مقاله است: پایان جنگ سرد و فروپاشی تهدید شوروی چه آثار و پیامدهایی در گرایش سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا حول دو کانون واقعگرایی و آرمانگرایی داشته است؟ با توجه به الگوهای سیاست خارجی چهار رییس جمهور این کشور، که در این دوره تاکنون روی کار آمده اند، مقاله، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در سال‌های پس از جنگ سرد را در حال نوعی فاصله گرفتن تدریجی از واقعگرایی و توجه به آرمانگرایی ارزیابی می‌کند.

در مورد نقش گرایش‌های واقعگرایی و آرمانگرایی در سیاست خارجی آمریکا از دهه‌های اواخر قرن نوزدهم به این طرف کارهای بسیار زیادی انجام شده است و کتاب‌ها و مقالات عمده‌ای به رشته تحریر در آمده اند. با وجود این، این آثار بیشتر سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد، دوره بیست ساله بازگشت به انزوطلبی (۱۹۴۰ - ۱۹۲۰)، دوره یک ربع قرن امپریالیسم آمریکا (۱۹۲۰ - ۱۸۹۵) و دوران طولانی مدت انزوطلبی اواخر قرن هیجدهم و قرن نوزدهم در سیاست خارجی این کشور را پوشش داده و طبعاً کمتر به سال‌های بعد از جنگ سرد پرداخته شده است. در این دوران طولانی، واقعگرایی گرایش مسلط در سیاست خارجی و یا سیاست اعمالی<sup>(۱)</sup> آمریکا به شمار می‌رفت و آرمانگرایی تنها نقش سیاست اعلامی<sup>(۲)</sup> آمریکا را در این دوران داشت. این در حالی است که به نظر می‌رسد در سال‌های بعد از جنگ سرد در این روند تحول عمده روی داده و آرمانگرایی نقش پر رنگ تری را به خود گرفته است. با توجه به این که منطقه خاورمیانه از بعد از جنگ جهانی دوم

- 1 . Political Policy
- 2 . Declaratory Policy

همواره مورد توجه سیاست خارجی آمریکا به شمار می‌رفته، این مقاله به سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا می‌پردازد.

البته، دیدگاه دیگری در مورد آمریکا وجود دارد که معتقد است این کشور الگوی خاصی را برای همیشه دنبال نمی‌کند و در دنبال کردن سیاست خارجی خود در واقع نه آرمانگرا است و نه واقعگرا، بلکه همواره عملگرا می‌باشد و همین عملگرایی به دولتمردان آن حکم می‌کند در چه مواقعی آرمانی باشند و در چه زمانی واقعگرا. اینیس کلاد، از دانشوران سیاست خارجی آمریکا، می‌گوید که اگرچه دولتمردان این کشور در سیاست‌ها و رفتار خود همواره از «هرگز» یا «همیشه» صحبت می‌کنند، اما، عملاً روشی دارند که نشان می‌دهد به «برخی اوقات» گرایش دارند، یعنی کاملاً عملگرا هستند.<sup>۱</sup>

### ۱. تعاریف عملیاتی

آرمانگرایی: رویکردی در روابط بین‌الملل و به خصوص در تاریخ دیپلماتیک آمریکا است که معطوف به اصول و محورهای زیر می‌باشد:

الف - سیاست خارجی دولت تحت تاثیر مستقیم فلسفه سیاسی موجود در کشور است.

ب - تکیه آرمانگرایی روی اندیشه «پیشرفت» است، اندیشه‌ای که می‌گوید روابط بین‌الملل می‌تواند به نظم جهانشمول منصفانه و صلح طلبانه‌تر تغییر شکل دهد. اینکه تحت تاثیر جنبش دموکراسی، رشد «ذهنیت بین‌المللی»، تاسیس سازمان‌های بین‌المللی و پایمردی مردان صلح طلب می‌توان نظم مزبور را به تحقق رسانید.<sup>۲</sup>

پ - آرمانگرایی برای حقوق و سازمان‌های بین‌الملل در شکل دهی به خط مشی‌های سیاسی دولت‌ها نقش عمده‌ای قائل است.

ت - از اصول مهم آرمانگرایی نظریه صلح دموکراتیک<sup>(۱)</sup> است که می‌گوید دموکراسی‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند.

ث - آرمانگرایی توجه خاصی به حقوق بشر دارد.

ج - آرمانگرایی صلح جهانی را تحقق‌پذیر می‌داند و بر عکس، جنگ را امری طبیعی نمی‌شمارد.

در مطالعات آمریکاشناسی پیرامون روابط بین‌الملل، آرمانگرایی در قالب اندیشه‌های وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور این کشور در فاصله سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۲ مورد مطالعه قرار می‌گیرد. - آمریکا آرمانگرایی را از جمله در کمک‌های بشر دوستانه و توسعه جهان سوم می‌نگرد. مثال بارز آن اقدامات آمریکا در هائیتی است.<sup>۳</sup>

### واقع‌گرایی

واقع‌گرایی رهیافتی است که می‌گوید دولت‌ها همواره با یکدیگر در جنگ و رقابتند و قدرت در محاسبات دولت‌ها دارای استیلا عمده است و به قدرت نظامی بیش از هر قدرت دیگر ارجح می‌نهد. حتی برخی از محافل آمریکایی که بر منافع ملی و پرهیز از سازمان‌های بین‌المللی به عنوان عناصر اولیه واقعگرایی تاکید دارند اقدامات این کشور در بوسنی در اوائل دهه ۱۹۹۰ را واقعگرایی قلمداد می‌کنند.<sup>۴</sup>

### منطقه خاورمیانه

خاورمیانه منطقه‌ای است که جنوب غربی آسیا و شمال شرقی آفریقا را در بر می‌گیرد. آمریکایی‌ها از قرن نوزدهم به این منطقه توجه‌ای خاص داشته‌اند. اصطلاح «خاورمیانه»<sup>(۲)</sup> را اولین بار آلفرد تایر ماهان، استاد کالج وست پوینت آمریکا و از هواداران ژئوپولیتیک دریائی، در اواخر قرن نوزدهم برای توصیف منطقه‌ای که امروز

1. Democratic Peace Theory
2. Middle East

بدین نام مشهور شده است به کار برد، هر چند امروزه آمریکائیان این منطقه را با نام دیگری، «خاور نزدیک»<sup>(۱)</sup> به کار می‌برند، که تداعی کننده منطقه‌ای تقریباً در امریکا است که با این نام شناخته می‌شود. در محاسبه جغرافیائی آمریکایی‌ها، منطقه خاورمیانه تقریباً در نیمه راهی قرار دارد که سواحل شرقی آمریکا را به ژاپن متصل می‌کند.<sup>۵</sup>

### سیاست اعلامی و اعمالی

منظور از سیاست اعلامی، دیدگاه‌هایی مردم پسند و شعارگونه می‌باشد که ارزش‌های آرمانی و تبلیغی را به منظور آرایش دادن به حقایق دنبال می‌کند. این سیاست‌ها هر چند سیاست رسمی دولتمردان به شمار می‌رود، اما با سیاست واقعی آن‌ها فاصله زیاد دارد. منظور از سیاست اعمالی، سیاست‌های عملاً پیاده شده دولتمردان می‌باشد که بر مبنای استنباط آنان از واقعیت‌های گذشته و حال قرار دارد.<sup>۶</sup> از نظر برخی آرمانگرایی در سیاست خارجی آمریکا با تاکید بیشتر روی ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشری ملازم است، در حالی که، واقعگرایی به حفظ ثبات در حال و آینده و همچنین دوراندیشی سیاستگذاران ارتباط پیدا می‌کند.<sup>۷</sup>

## ۲. پیشینه تاریخی آرمانگرایی و واقعگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا

### در دوران جنگ سرد

در حالی که در طی دوران جنگ سرد به دلیل وجود تعارض ایدئولوژیک میان بلوک شرق و غرب، واقعگرایی در سیاست خارجی آمریکا و به ویژه در سیاست خاورمیانه‌ای این کشور موقعیت اصلی و مسلط را داشت، آرمانگرایی بیشتر نقش آرایش دهنده<sup>(۲)</sup> و تلطیف کننده را برای سیاست‌های اصلی آمریکا ایفا می‌کرد. به

1 . Mideast  
2 . Cosmetic

عبارت دیگر، در این دوران واقعگرایی سیاست‌ا عملی آمریکا بود و آرمانگرایی سیاست‌ا عملی آن کشور محسوب می‌شد. این ملاحظات در سیاست‌ا خاورمیانه‌ای آمریکا در دو دهه اول پس از جنگ سرد، دستخوش تحولات قابل ملاحظه شده‌اند. به طور مثال، برای اولین بار در سیاست‌ا خارجی روسای جمهوریخواه تمایل جدی به آرمانگرایی و توجه به ارزش‌های دموکراتیک پیدا شد.

البته، همان‌طور که اشاره رفت، در دوران جنگ سرد، آمریکا در سیاست‌ا خاورمیانه‌ای خود گهگاهی جانب آرمانگرایی را می‌گرفت، اما به مجرد مواجه شدن با مشکلی که شوروی می‌توانست از آن بهره برداری کند، به واقعگرایی روی می‌آورد. شواهد و مصادیق در این باره متعدد که از جمله موارد زیر قابل ملاحظه‌اند:

الف - در جریان ملی شدن نفت ایران، دولت‌های ترومن، رییس‌جمهور وقت آمریکا، خود را همدرد سیاسی دولت ایران نشان می‌داد<sup>۱</sup> و سفیر این کشور در تهران، هنری گرایدی ایرلندی تبار، با محمد مصدق نرد دوستی و برادر خواندگی را بازی می‌کرد. اما پس از اینکه واشنگتن سرانجام دریافت که حاد شدن بحران اقتصادی ناشی از بین رفتن درآمد نفت ایران ممکن است این کشور همسایه شوروی را به سوی مسکو سوق دهد، آرمانگرایی حمایت از حقوق حقه کشورهای ضعیف در برابر کشورهای قوی را کنار گذاشت و سیاست‌ا واقع‌گرای حمایت از انگلستان تا سرحد سقوط مصدق راندن‌بال کرد.

ب - نسبت به انقلاب ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ مصر، آمریکا نیز ابتدا گرایش آرمانی توجه به ارزش‌های ضد استعماری، استقلال و خودمختاری ملی را دنبال می‌کرد و سعی داشت برای رفع اختلافات میان مصر و انگلستان میانجیگری کند. اما با پیروزی انقلاب مصر و وقوع تندروری‌هایی از سوی انقلابیون، آمریکا در سال‌های ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ به دوستی و همکاری خود با افسران آزاد خاتمه داد، گرایش سیاست‌ا معطوف به قدرت<sup>(۱)</sup> را در برابر قاهره در پیش گرفت و از ارسال تجهیزات از پیش

#### 1. Realpolitik (Machtpolitik)

توافق شده به مصر خوداری کرد. پس از آنکه در معامله تسلیحاتی مصر و چکسلواکی، واشنگتن حضور فعال شوروی‌ها را حس کرد، جان فاستر دالس، وزیر خارجه وقت آمریکا، تمام موافقت‌نامه‌های آمریکا با مصر را لغو و همه کمک‌های واشنگتن به این کشور را متوقف نمود.<sup>۹</sup>

پ - واشنگتن همین شیوه رفتار را با عراق عبدالکریم قاسم در کودتای سال ۱۹۵۸ تکرار کرد: ابتدا، از در آرمانگرایی با دولتمردان جمهوری تازه پای عراق از در دوستی وارد شد. اما با مشاهده مناسباتی میان مقامات دولت قاسم با شوروی به واقعگرایی روی آورد و آلن دالس، رییس وقت سازمان سیا، در ماه آوریل ۱۹۵۹ وضعیت سیاسی و امنیتی در عراق را به صورت «خطرناکترین وضعیت در جهان» توصیف کرد.<sup>۱۰</sup>

ت - در اوائل دهه ۱۹۶۰، جان اف. کندی، رییس جمهور وقت آمریکا در راستای آرمانگرایی سیاست آیزنهاور، رییس جمهور قبل از خود در برابر ایران را تقریباً "صد و هشتاد درجه تغییر داد و کمک‌ها و حمایت واشنگتن از شاه را منوط به نخست وزیر شدن چهره‌هایی چون علی امینی کرد. فشارهای دولت آمریکا به شاه برای انجام اصلاحات در ایران از عوامل عمده‌ای بود که علی امینی از ۶ مه ۱۹۶۱ به نخست وزیری منصوب شود و این مقام را تا ۱۹ ژوئیه ۱۹۶۲ در دست داشته باشد. دولت امینی با مسائل اقتصادی زیادی دست به گریبان بود. اقدامات اقتصادی او در زمینه صرفه جویی و افزایش مالیات‌ها سبب شد که در مدتی کوتاه میزان رکود اقتصادی و بیکاری در ایران به شدت بالا رود. رکود به نوبه خود سبب بروز نارضایتی‌ها در بازار و کسبه کشور گردید. امینی نمی توانست مسئله کسری عظیم بودجه را حل کند و شاه هم علاقه‌ای نداشت که به برنامه مورد علاقه او، کاهش دادن بودجه نظامی، التفات چندانی داشته باشد. دولت کندی که سایه بحران اقتصادی گسترده در ایران را زمینه ساز قدرت گرفتن جبهه ملی و گروه‌های چپ در ایران می‌دید، به سیاست آرمانگرایی خود در قبال امینی پایان داد و کمک‌های خود به

دولت وی را قطع نمود. این باعث شد که امینی در ماه ژوئیه ۱۹۶۲ استعفا دهد و شاه اسدا...علم، از نزدیکان خود را، جانشین وی کند.<sup>۱۱</sup> امینی گرچه از حامیان کندی بود، اما شاه را در جریان تماس‌های ژنرال تیمور بختیار با کندی گذاشته بود.<sup>۱۲</sup>

ث — در اواخر دهه ۱۹۷۰، آمریکا بار دیگر، سیاست خارجی و از جمله سیاست خاورمیانه‌ای خود را به آرمانگرایی متمایل کرد. از جمله جیمی کارتر، رییس جمهور تازه انتخاب شده، که به شاه هشدار داده بود کمک‌های تسلیحاتی واشنگتن به ایران با چگونگی برخورد وی با مقوله حقوق بشر ارتباط پیدا کرده است.<sup>۱۳</sup> اما با شکست سنگین کارتر از رونالد ریگان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ بار دیگر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا عرصه تاخت و تاز واقعگرایی و سیاست معطوف به قدرت شد. در دوران جنگ سرد، آرمانگرایی در سیاست خارجی آمریکا حکم لعابی را داشت که واشنگتن با آن واقعگرایی تلخ خود را شیرین می‌نمود.

### پایان جنگ سرد و کمرنگ تر شدن گرایش واقعگرایی در سیاست خارجی آمریکا

با پایان گرفتن جنگ سرد در سال ۱۹۸۹ و متعاقب آن فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، دشمن اصلی آمریکا از بین رفت و دیگر «خطر سرخ» سرمایه داری آمریکا را تهدید نمی‌کرد، بنابراین، مناسبات شرق و غرب هم دگرگون شد و تاکید روی رهیافت واقعگرایی در سیاست خارجی آمریکا اهمیت سابق خود را از دست داد. البته منابع جدید تهدید به تدریج از افق‌های دیگر سر بلند می‌کردند: از شدت گرفتن اختلافات سیاسی و رقابت اقتصادی — تجاری میان کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس گرفته، تا ظهور تروریسم جهانی و بالا گرفتن بحران‌های هویتی در میان اقوام و گروه‌های اقلیتی، و خاورمیانه هم چون یک زنجیره جغرافیایی منابع تهدید فوق را به یکدیگر متصل می‌کرد. اما اتکای صرف به واقعگرایی ابزار مناسبی برای رویارویی با منابع تهدید فوق نبود، زیرا از این زمان بود که نقش کارویژگی آرمانگرایی در سیاست

خارجی آمریکا از حد یک «لعاب» بیرون آمد و شکل خط مشی عمومی<sup>(۱)</sup> را به خود گرفت.

### یک. آرمانگرایی در سیاست خارجی جرج بوش پدر

جرج هربرت دبلیو. بوش، وابسته به جناح میانه روح‌حزب جمهوریخواه آمریکا، چندان به پی‌گیری خط‌مشی‌های واقع‌گرائی و معطوف به قدرت به صورتی که در دوران ریاست جمهوری گذشته، رونالد ریگان، رواج داشت علاقه‌مند نبود، زیرا افکار عمومی آمریکا در نتیجه هشت سال حکومت ریگان با تاکید بر خط‌مشی امنیتی و نظامی‌گری او خسته‌تر از آن شده بود که بتواند برای چهار سال دیگر تداوم آن خط‌مشی‌ها را تحمل کند. بوش، این پیروز انتخابات ریاست جمهوری مقدماتی در ایالت آیوا در سال ۱۹۸۰، در دهه ۱۹۹۰ همچنان علاقه‌مند بود تا نشان دهد که شیوه حکومتی او با شیوه حکومتی ریگان متفاوت است. جنگ خلیج فارس اولین آزمون حساس برای او بود. البته موضع او در قبال جنگ خلیج فارس ترکیبی از آرمانگرایی و واقعگرایی بود.

### آمریکا و جنگ خلیج فارس

تجاوز عراق به کویت در ۲ اوت ۱۹۹۰ و تصرف خاک آن کشور کوچک و ضعیف، سبب شد که سیاستگذاران واشنگتن برای اقدام علیه دولت صدام حسین عزم خود را جزم کنند. در اینجا، بوش از سیاست آرمانگرایی استقلال طلبی و آزاد سازی مردم کویت از یوغ عراقی‌ها و پایان دادن به تهاجم و تجاوز نیروهای نظامی خارجی علیه یک ملت کوچک و بی‌دفاع صحبت کرد، به عبارت دیگر، آمریکا از در آرمانگرایی وارد شد. البته، می‌توان گفت که انگیزه‌هایی که جرج بوش پدر را بر آن داشت که نسبت به این تجاوز عراق موضع سازش‌ناپذیری را در پیش گیرد و سرانجام به

1. public policy

عملیات نظامی علیه بغداد دست زند، منابع عظیم نفتی و موقعیت ژئوپولیتیک عراق بود، اموری که زمینه ساز تمایل واقع گرایی هستند. در این صورت، می توان گفت که در جنگ خلیج فارس، دولت آمریکا از رهیافت آرمانگرایی به موازات رهیافت واقعگرایی دنباله روی می کرد. رئیس جمهوری آمریکا، از یک سو، از ایده ها و ارزش های مدنی و دموکراتیک برای مبارزه با نیروهای متجاوز عراق صحبت می کرد و از سوی دیگر، در مبارزه با نیروهای مزبور عناصر واقعگرایی عملیات بی امان نظامی، تمایلات ژئوپولیتیک و چشم داشت های نفتی را در نظر می گرفت.

با این همه، پس از جنگ خلیج فارس و بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت، جرج بوش پدر روی صلح خاورمیانه، احقاق حقوق مردم فلسطین و پایان دادن به رنج و تعب آنان تاکید ورزید. این مواضع آرمانگرایانه، در واقع، موتور محرکه کنفرانس مادرید و کنفرانس اسلو ۱ و ۲ برای صلح خاورمیانه بودند و از آن زمان تا کنون به عنوان بخشی از خط مشی خاورمیانه ای آمریکا باقی مانده اند. بعد از اینکه در سال ۱۹۹۲ اسرائیلی ها به شهرک سازی در سرزمین های اشغالی روی آوردند، این اقدام آنان مخالفت شدید جرج بوش را در پی داشت تا آنجا که وی پرداخت وام از پیش توافق شده آمریکا به اسرائیل را به توقف آن منوط کرد.<sup>۱۴</sup>

هم چنین، پس از پایان گرفتن جنگ خلیج فارس و آشکار شدن نشانه های دال بر فروپاشی قریب الوقوع شوروی، این تصور خوشبینانه در آمریکا به ظهور رسید که شوروی در جنگ چهل ساله سرد سرانجام از آمریکا شکست خورده است. این موضوع جرج بوش پدر را بر آن داشت تا در پایان جنگ خلیج فارس طی نطقی از ظهور «نظم نوین جهانی»<sup>(۱)</sup> به رهبری آمریکا سخن گوید.<sup>۱۵</sup> این دیدگاه نظم نوین جهانی بوش حتی میان متحدین نزدیک آمریکا خریداری نداشت. بنابراین، او ایده فوق را کنار گذاشت و به جای آن دیگر از «صلح دموکراتیک»<sup>(۲)</sup> سخن گفت.<sup>۱۶</sup> این

1 . New World Order  
2 . Democratic Peace

دیدگاه تحت تاثیر اندیشه‌های کانت بر این موضع است که دموکراسی‌ها در صلح دائمی با یکدیگر به سر می‌برند. بنابراین، از طریق گسترش دموکراسی می‌توان صلح پر دوامی را در عرصه بین‌الملل ایجاد کرد.

با توجه به این موارد، می‌توان گفت که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره ریاست جمهوری جرج بوش پدر به میزان قابل توجه از آرمانگرایی پیروی می‌کرد.

## دو. آرمانگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون

بیل کلینتون علاقه و آمادگی زیادی برای دنبال کردن راه‌ها و ابتکارهای جدید داشت و در دنبال کردن گرایش‌های آرمانی تردیدی به خود راه نمی‌داد. به همین خاطر، در هشت سال دوران ریاست جمهوری کلینتون، آرمانگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا اهمیتی بیش از پیش را پیدا کرد. کلینتون برای برقراری صلح نهائی در خاورمیانه تلاش‌های زیادی کرد. او توانست موافقت نامه صلحی بین اسرائیل و اردن را رایزنی کند، که شباهت زیادی به صلح کمپ دیوید میان اسرائیل و مصر داشت. اما، به رغم رغبت زیاد و تحت فشار شدید گذاشتن اسرائیل، نتوانست صلح مشابهی را میان اسرائیل و سوریه بوجود آورد.

او همچنین برای فعال نگاه داشتن روند صلح اسرائیل و فلسطینی‌ها کوشش‌های بسیاری را انجام داد. با این همه، پس از شکست این کوشش‌ها و پس از اینکه طرح «خاورمیانه جدید» او رو به زوال گذاشت، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا به واقعگرایی روی آورد و به حمایت بیشتر از منافع امنیتی اسرائیل پرداخت، ضمن اینکه آرمانگرایانه تلاش می‌نمود اردن را به عنوان «الگوی» یک کشور موفق در جهان عرب معرفی نماید. دولت بیل کلینتون قبل از ترک کاخ سفید یک قرارداد تجارت آزاد را با اردن امضا کرد که طی آن اردن به عنوان الگوی همگرایی و رونق اقتصادی بالا و ادغام در اقتصاد جهانی نگرینده می‌شد. با این همه، اردن ضعیف تر از آن بود که به

عنوان کشور الگو در خاورمیانه معرفی شود، کشوری که اقتصاد شکننده‌اش بر پایه کمک‌های آمریکا قرار داشت، کمک‌هایی که برای مدتی به یک میلیارد دلار در سال رسید.<sup>۱۷</sup>

البته، واقعگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران بیل کلینتون ایران و عراق را هم در قالب مهار دو جانبه<sup>(۱)</sup> هدف قرار داده بود، اما پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری در ماه مه ۱۹۹۷ در ایران و سیاست‌های تنش‌زدایی و اعتمادسازی وی از یک سو، تلاش‌های خارجی علیه ایران را با مشکلات زیادی مواجه ساخت و از سوی دیگر، گرایش آرمانگرایی در سیاست خارجی آمریکا در برابر ایران افزایش داد. در نتیجه این تحول، دولت آمریکا سیاست مهار دو جانبه در قبال ایران را تعدیل کرد، و در سال ۲۰۰۰، مادالین اولبرايت وزیر خارجه وقت آمریکا ممنوعیت واردات فرش، پسته، خاویار و آجیل از سوی ایران به آمریکا را لغو کرد. اولبرايت، هم چنین، از نقش واشنگتن در سقوط دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نیز در جنگ ایران و عراق علیه ایران ابراز تاسف کرد و تقصیر را گردن «جنگ سرد میان شرق و غرب» گذاشت.<sup>۱۸</sup>

### سه. آرمان گرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران جرج بوش پسر

جرج بوش پسر بر خلاف محافظه کاران، علاقه مند راه‌ها و ابتکارهای جدید و ظاهراً آرمانگرایانه بود. انتخاب او به ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۱ و ظهور گروه جدیدی از تندروهای دست راستی معروف به «نومحافظه کاران» در عرصه سیاست آمریکا خط مشی خاورمیانه‌ای این کشور را در سه ستون اصلی آن تغییر قابل ملاحظه‌ای، در جهت آرمانگرایی، داد:

الف - نا مشروط کردن حمایت سنتی آمریکا از اسرائیل

1 . Double Containment

بـ حمایت از دموکراسی در منطقه خاورمیانه و در جهان و در آوردن آن به صورت اصل سیاست خارجی آمریکا  
 پـ مطرح کردن «کارزار علیه تروریسم» به عنوان خط مشی عمومی آمریکا  
 در سیاست خارجی خود

با این همه، بوش راه‌ها و ابتکارهای جدید محافظه کار و نه لیبرال را دنبال می‌کرد. بنابراین، هشت سال دوران ریاست جمهوری او دوران محافظه کاری و تمایلات دست راستی در سیاست خارجی آمریکا بود، هر چند آرمانگرایی در آن استیلا داشت. برنارد لوئیس، خاورمیانه شناس سالخورده، از مشاوران نزدیک دیک چنی، معاون رئیس جمهور وقت آمریکا بود و ایده‌ها و افکارش در شکل دهی به سیاست خاورمیانه‌ای بوش، نقش مهمی ایفا کرد.<sup>۱۹</sup>

جورج دبلیو. بوش پس از روی کار آمدن در ژانویه ۲۰۰۱، در صدد بود که یک سیاست خارجی مبتنی بر واقعگرایی قدرت‌های بزرگ<sup>(۱)</sup> را دنبال کند.<sup>۲۰</sup> برای او مناطق خاورمیانه، شمال آفریقا، و بقیه قاره مزبور صرفاً مناطق حائل میان قدرت‌های بزرگ چون اروپا، شرق دور و جنوب آسیا و به خودی خود از اهمیت چندانی برخوردار نبودند. اما حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تغییر اساسی در استنباط دولت آمریکا بوجود آورد: آمریکا دریافت که تحولات سیاسی در مناطقی که دولت جرج بوش می‌خواست آن‌ها نادیده بگیرد بر سرنوشت آینده قدرت‌های بزرگ بخصوص قدرت آمریکا نقش اساسی را بازی می‌کنند. با توجه به این نگرش جدید بود که آمریکا ضمن اینکه طالبان را در افغانستان و دولت بعثی را در عراق از طریق اقدام نظامی ساقط کرد، در صدد بر آمد دولت‌های میانه رو تر و همراه تر<sup>(۲)</sup> با غرب را در این دو کشور و نیز کشورهای دیگر خاورمیانه به قدرت برساند، و این سیاست جدید مبتنی بر آرمان گرایی را دموکراتیک کردن<sup>(۳)</sup> این کشورها نام نهاد. به عبارت دیگر،

- 1 . Great Power Foreign Policy
- 2 . More Accommodative
- 3 . Democratization

هر چند جرج بوش در ابتدای روی کار آمدن بر سر آن بود که سیاست خارجی مبتنی بر واقعگرایی را دنبال کند، اما حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ وی را وادار کرد که رویکرد آرمان گرایی را در پیش گیرد.

البته بوش پس از «پایان عملیات نظامی عمده» در عراق، آرمانگرایانه از «نبود پیشرفت اقتصادی شایسته زمان ما در دنیای عرب» سخن گفت و پیشنهاد تشکیل منطقه تجاری آزاد آمریکا-خاورمیانه ظرف یک دهه را داد تا خاورمیانه را به حلقه فرصت‌های اقتصادی جهانی که مدام رو به گسترش است بکشاند. در ماه نوامبر ۲۰۰۳ که نیروهای آمریکائی افغانستان و عراق را اشغال کرده بودند، بوش اعلام کرد که «آمریکا خط مشی جدیدی تحت عنوان استراتژی رو به پیش آزادی» برای تغییر جغرافیای سیاسی و اقتصادی خاورمیانه اتخاذ کرده است. در حالی که در گذشته آمریکا همواره تلاش داشت تا در منطقه اصلاحاتی ایجاد کند تا ثبات رژیم‌های متحد خود را تضمین نماید، بوش اکنون اعلام می‌کند که نبود اصلاحات در منطقه به منزله تهدید امنیتی علیه آمریکا می‌باشد. اینکه تا زمانی که خاورمیانه منطقه‌ای است که آزادی در آن شکوفا نمی‌شود منطقه دست به گریبان رکود اقتصادی، نا رضایتی‌ها و خشونت باقی خواهد ماند که آماده برای صدور تروریسم به خارج است، نظیر آنچه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بوقوع پیوست.<sup>۲۱</sup>

دولت بوش و حامیان آن آرمانگرایانه استدلال می‌کردند که «استراتژی رو به پیش آزادی» نقطه عطف جدیدی در سیاست آمریکا بحساب می‌آید زیرا نشانگر این بود که آمریکا برای نبود «آزادی» در خاورمیانه دیگر بهانه‌ای را نمی‌پذیرد و با آن کنار نمی‌آید. دولت بوش و حامیان آن اصرار داشتند که این استراتژی همان نتایجی را ببار خواهد آورد که آمریکا از تشویق و ترغیب آزادی در اروپا و آسیا حاصل کرد. اینکه همچون در اروپا و در آسیا پیشروی آزادی سرانجام صلح را با خود به ارمغان خواهد آورد.<sup>۲۲</sup>

بوش در جریان دیدار خود از انگلستان در ماه نوامبر ۲۰۰۳، سیاست‌های واقع‌گرایی روسای جمهور گذشته در دوران جنگ سرد را به چالش خواند و اعلام کرد که: «ما باید خط مشی شکست خورده چندین دهه خود در خاورمیانه را دچار تحول سازیم. اینکه کشور شما و کشور من علاقه داشتند در گذشته به منظور حفظ ثبات با دیکتاتورها چانه زنی کرده و سیاست‌های سرکوب‌گرانه آنان را تحمل نمایند. اینکه تلاش برای حفظ پیوندهای دور و دراز خود با کشورهای منطقه ما را بر آن داشت که بر تقصیرها و کوتاهی‌های نخبگان محلی چشم ببندیم. با همه این احوال، این چانه‌زنی‌ها و چشم بستن‌ها در منطقه ثبات را برقرار نکرد و ما را ایمن‌تر نساخت. این چانه‌زنی‌ها و چشم بستن‌ها فقط وقت بیشتر می‌خریدند در حالی که پشت سر آنها مسائل افزایش می‌یافتند و ایدئولوژی‌های خشونت شکل می‌گرفتند.»<sup>۲۳</sup>

جورج دبلیو بوش در نطق مراسم شروع دوره دوم ریاست جمهوری خود به اینکه آرمان‌ها و منافع آمریکا تا چه اندازه به سیاست خارجی ایالات متحده شکل می‌دهد اشاره کرد. او با تأکید بر اینکه «منافع حیاتی آمریکا و عمیق‌ترین اعتقادات ما هم اکنون یکی شده‌اند»، گفت خط مشی آمریکا پی‌گیری و پشتیبانی از رشد جنبش‌ها و نهادهای دموکراتیک در هر کشور و فرهنگ است که هدف نهائی آن پایان دادن به حکومت ظلم و جور در جهان است.<sup>۲۴</sup> این اولین بار بود که یک رئیس‌جمهور آمریکا، وابسته به جناح محافظه‌کار حزب جمهوریخواه از خود تمایل آرمانگرایانه و دموکراتیک را بروز می‌داد.

در دوران ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش، دو جریان فکری عمده در سیاست خارجی آمریکا، واقع‌گرایی و آرمانگرایی (یا همانطور که برخی از هواداران آن می‌گویند، پیشرفت‌گرایی)<sup>(۱)</sup>، مواجه با یک جریان فکری سومی شدند که خود را نو محافظه‌کار<sup>(۲)</sup> می‌خواند. این جریان فکری ریشه در بستر محافظه‌کاری آمریکائی

- 1 . Progressive
- 2 . New Conservatists

داشت، اما بر خلاف محافظه کاران معمولی خواستار تغییر و تحول سریع بود. این تغییر و تحول البته نه در راستای پیشرفت سطح زندگی محرومین جامعه داخلی آمریکا و جامعه بین المللی، که در راستای ایجاد شرایط بهتر برای رشد لایه‌های دست راستی تندرو جامعه آمریکایی بود. بی‌جهت نبود که هم پیشرفت گرایان آرمانگرا و لیبرال و هم محافظه کاران پیشرو<sup>(۱)</sup> با آن به شدت مخالف بودند، تا آن حد که برای بعضی این تصور می‌رفت که دو جریان فوق علیه این جریان سوم با یکدیگر متحد شده اند. حتی برخی از نویسندگان آشنا به روند سیاست خارجی آمریکا تا آنجا پیش رفتند که ادعا نمودند دو جریان آرمانگرا و واقعگرا در سیاست خارجی آمریکا از موضع مشترک خود علیه نومحافظه کاران فراتر رفته و به یک فلسفه مشترک دست یافته اند. رابرت رایت<sup>(۲)</sup> این موضع مشترک را به «واقعگرایی پیشرو»<sup>(۳)</sup> تعبیر کرده در حالی که آناتول لایون<sup>(۴)</sup>، نویسنده انگلیسی، و جان هولسمان<sup>(۵)</sup>، تحلیلگر آمریکائی و محافظه کار سیاست خارجی، این موضع مشترک را «واقعگرایی اخلاقی»<sup>(۶)</sup> توصیف کرده‌اند.<sup>۲۵</sup>

دیدگاه نو محافظه کاران از دیدگاه واقع گرایان، همچون هنری کیسنجر وزیر امور خارجه آمریکا در سال‌های ۷۷-۱۹۷۰، و دیدگاه‌های لیبرال‌های چند جانبه‌گرای و حتی نو انزواگرایان<sup>(۷)</sup>، که چهره بارز آنان پت بوکانان<sup>(۸)</sup> بود، تفاوت آشکار داشت. نومحافظه کاران هوادار فعالیت‌های بین المللی، آن هم به صورت یک جانبه گرا بودند، از افزایش هزینه‌های نظامی پشتیبانی کرده و منافع ملی را به طور گسترده و موسع تعریف می‌کردند. آنان عرصه بین الملل را به طور بنیادین فاقد رهبری و اقتدار

- 1 . Enlighten Conservatives
- 2 . Robert Wright
- 3 . "Progressive Realism"
- 4 . Anatol Lieven
- 5 . John Hulsman
- 6 . "Ethical Realism"
- 7 . Neo-Isolationism
- 8 . Pat Buchanan

مرکزی دیده و دایره جهان‌بینی آنان حول کانون خیر و شر شکل گرفته بود. آنان آمریکا را قدرتی می‌دانستند که بایستی اراده آن را داشته باشد که از جهان تک قطبی دفاع کند، آنرا سازمان دهد و رهبری نماید.<sup>۲۶</sup> با توجه به این دیدگاه‌ها، آنان را بایستی جزو آمریکائیان آرمانگرا مطرح کرد. چارلز کراتامر، یک روزنامه نگار نو محافظه کار در سال ۱۹۹۱ در یکی از مقالات خود آمریکا را در «لحظه سرنوشت ساز تک قطبی» خود توصیف کرده بود، «لحظه‌ای که در آن پنجره تک قطبی ندا سر داده که فصل بهره‌برداری فرا رسیده است.» نو محافظه کاران می‌خواستند از طریق اقدامات نظامی علیه نیروهای هرج و مرج و نابسامان، شبکه‌های فراملی تروریسم و سایر تهدیدات بعداز جنگ سرد این کار را انجام دهند. آنان از یک سیاست خارجی فعال برای آمریکا پشتیبانی می‌کردند که عناصر تشکیل دهنده آن برتری آمریکائی، گسترش دموکراسی و رویارویی علیه رژیم‌های غیر دموکراتیک بود.<sup>۲۷</sup>

#### چهار. آرمانگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما

باراک اوباما از همان زمان روی کار آمدن، آمریکا را به یک سیاست خارجی آرمانگرا در قبال خاورمیانه متعهد ساخت. او این کار را با انجام اولین مصاحبه خود به عنوان رئیس جمهور با ایستگاه تلویزیونی عرب زبان العربیه، ارسال تبریک سال نو به رهبران ایران و اعلام این موضوع در ترکیه که «آمریکا با جهان اسلام در جنگ نیست و هرگز هم نخواهد بود»<sup>۲۸</sup> انجام داد.

تصمیم اوباما به دیدار از عربستان سعودی و ملاقات همراه با تعظیم با امیر عبدال... پادشاه این کشور، در اوائل ماه ژوئن ۲۰۰۹، شش ماه پس از وارد شدن به کاخ سفید، از نظر بسیاری از ناظران نشانه این بود که وی می‌خواست دوستان قدیمی آمریکا را در طرح سیاسی بلند پروزانه و جدید خود شرکت دهد، طرح سیاسی‌ای که از یک سو خواستار آن بود تا مصر را بعد از حسنی مبارک به عنوان قائم مقام

واشنگتن در خاورمیانه و در شمال آفریقا پرورش دهد و از سوی دیگر، بر سر آن بود که در یک پوشش همه جانبه دیپلماتیک با سوریه، لبنان و فلسطین محمود عباس و حماس همکاری و تشریک مساعی نماید.<sup>۲۹</sup> بدین ترتیب، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما نه تنها به طور گسترده از آرمانگرایی دنباله روی می‌کند، بلکه دولت‌های دوست منطقه خاورمیانه را هم ترغیب به چنین کاری می‌نماید.

اوباما در سفر خاورمیانه‌ای خود در ماه ژوئن ۲۰۰۹، پس از عربستان سعودی به مصر رفت و در ۴ ژوئن، در دانشگاه قاهره سخنرانی‌ای ایراد کرد که در تاریخ سیاست خارجی آمریکا بی‌سابقه بود.<sup>۳۰</sup> اوباما در این سخنرانی محورها و اصول اساسی‌ای را پیشنهاد داد که برای نزدیک تر کردن آمریکا به جهان اسلام و بخصوص خاورمیانه مطرح شده بود. این محورها و اصول به صورت زیر بودند:

الف - پیدا کردن «آغاز جدیدی در مناسبات آمریکا و مسلمانان جهان»  
«براساس منافع و احترام متقابل».

ب - تاکید روی جدا نبودن آمریکا و اسلام، بی نیازی آنها از رقابت با یکدیگر و مشترک بودن آنها در بعضی صفات و اصول، چون عدالت و پیشرفت، قائل شدن به تساهل و منزلت برای همه انسان‌ها

پ - تعهد به پشتیبانی از خواسته به حق فلسطینیان برای تشکیل دولت جداگانه

ت - درخواست از فلسطینیان برای نهاد سازی، پایان دادن به خشونت، محترم شمردن توافق‌های گذشته و به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل

ث - درخواست از اسرائیلی‌ها برای به رسمیت شناختن حقوق فلسطینیان، توقف شهرک سازی در مناطق اشغالی و بر داشتن گام‌های ملموس برای بهتر کردن روابط خود با فلسطینیان

ج - درخواست برای پایان گرفتن تنش هسته‌ای در منطقه خاورمیانه

چ - تعهد به اصلاح قوانین موجود و بوروکراسی برای پرداخت‌های مالی خصوصی به منظور حل مشکل پرداخت زکات توسط مسلمانان در آمریکا بر اساس اصل آزادی مذهب و اجرای مراسم مذهبی در آمریکا

ح - گسترش برنامه‌های اعطای بورس تحصیلی به مسلمانان و تبادل دانشجو میان آمریکا و کشورهای مسلمان، سرمایه‌گذاری در آموزش مجازی برای معلمان و نوجوانان و ایجاد یک شبکه مجازی جدید به طوری که، به عنوان مثال، یک نوجوان در ایالت کانزاس بتواند همزمان با یک نوجوان در قاهره ارتباط برقرار کند

خ - در زمینه تجارت و بازرگانی میان آمریکا و کشورهای خاورمیانه، تعهد به ایجاد تشکیلاتی جدید، نظیر سپاه صلح در دوران ریاست جمهوری جان کندی در اوایل و اواسط دهه ۱۹۶۰، با کمک بازرگانان داوطلب آمریکائی تا آن بازرگانان بتوانند با همتایان خود در کشورهای مسلمان مناسبات علمی و تحقیقاتی برقرار کنند.

د - پیرامون علم و فناوری، تعیین بودجه جدیدی در حمایت از توسعه و گسترش فناوری در کشورهایی که اکثریت جمعیت آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند با هدف انتقال ایده‌های علمی به بازار به منظور ایجاد مشاغل جدید، تاسیس مراکز بسیار مجهز علمی در آفریقا، خاورمیانه و جنوب شرقی آسیا و اعزام سفیران و نمایندگان علمی به آن مراکز به منظور همکاری با دانشمندان محلی روی برنامه‌های توسعه منابع جدید انرژی، ایجاد مشاغل برای از بین بردن آلودگی محیط زیست، دیجیتالی کردن بایگانی‌ها و مراکز ثبت و ضبط، تصفیه آب و کشت گیاهان جدید، همکاری با سازمان کنفرانس اسلامی برای ریشه کن کردن فلج اطفال.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که سخنرانی اوباما اوج آرمانگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا به شمار می‌رود. سخنرانی اوباما هم چنین مهم ترین سخنرانی یک رئیس جمهور آمریکا پیرامون سیاست خارجی آمریکا در طول تاریخ این کشور بوده است. در این سخنرانی، شنونده، اوباما را رئیس جمهور یک کشور دیگر

نمی‌دید، بلکه سخنرانی کاندیدایی را می‌دید که مشغول مبارزه انتخاباتی بسیار حساسی است. سخنرانی او با ما به سخنرانی‌های انتخاباتی که در آن کاندیداها وعده و وعیدهای فراوان می‌دهند بسیار شبیه تر بود تا سخنرانی یک رئیس جمهور در یک کشور خارجی.

این سخنرانی یک نقطه قوت و یک نقطه ضعف داشت. نقطه قوت آن این بود که همچون سخنرانی و درو ویلسون در سال ۱۹۱۷، که وعده اعزام نیروهای آمریکایی به جبهه جنگ اول برای «هموار کردن راه دموکراسی» در جهان را داد، نطق آزادی‌های اساسی فرانکلین روزولت در سال ۱۹۴۱ بعد از حادثه پرل‌هاربور و در آغاز جنگ اقیانوس آرام، نطق‌های ترومن در سال ۱۹۴۶ به هنگام اعلام طرح مارشال برای بازسازی اروپا و نطق جان اف. کندی در سال ۱۹۶۲ برای کمک به جهان سوم بعد از بحران موشکی کوبا، آمریکا را متعهد به انجام کارهایی می‌کرد که (همچون تعهدات روسای جمهور یاد شده) باید پیاده شوند و پیاده شدن تعهدات او با ما یعنی ظهور تحولی عظیم و بی‌سابقه در خاورمیانه. اما نقطه ضعف سخنرانی او با ما تعهدات گسترده وی بود که به منزله سنگ بزرگی که علامت نزدن است، تلقی می‌شد.

البته او با ما در سخنرانی مبسوط خود رابطه اش را با واقعیت‌ها قطع نکرد. او گفت آمریکا نمی‌خواهد ارزش‌های خود را بر دیگران تحمیل کند، بلکه فقط نقش سرمشق دهنده را بازی می‌کند. او طوری صحبت می‌کرد گویی می‌خواهد تغییرات اجتماعی اجباری رئیس جمهور پیشین را به نفع رهیافت‌های عملگرایانه کنار گذارد. اینکه وی می‌خواهد برای مسائل و کشمکش‌های منطقه‌ای بر روی رهبران منطقه‌ای تاکید داشته باشد و به آن دسته از رهبران که علاقمندند برای حل مسائل و کشمکش‌ها مذاکره کنند امید بسته است.

در مورد حقوق بشر، او گفت «کاملاً واضح است» که مسایل و موضوع‌هایی تحت عنوان حقوق بشر وجود دارند، اما آمریکا صرفاً می‌خواهد کشورها را به رعایت «اصول جهانی» آن تشویق کند، نه اینکه آنها را موعظه نماید.<sup>۳۱</sup>

با توجه به ملاحظات بالا، برخی از تحلیلگران رهیافت اواما در برخورد با مسائل خاورمیانه را نه آرمانگرایانه، بلکه «واقعگرایانه» توصیف می‌کنند و آنرا با رهیافت آرمانگرایانه جرج دبلیو بوش در تفاوت آشکار می‌بینند. آنان سیاست خاورمیانه‌ای بوش را در راستای تغییر در ساختارهای قدرت در خاورمیانه توصیف می‌کردند، در حالی که سیاست اواما را ظاهراً تلاش برای ایجاد رابطه با مردم منطقه در خارج از روابط با دولت‌های آن می‌بینند.<sup>۳۲</sup> البته از ویژگی‌های سیاست خاورمیانه‌ای و در حالت کلی سیاست خارجی اواما در سه سال گذشته این است که به تدریج رو به محافظه کاری بیشتر می‌رود و در واقع از آرمانگرایی فاصله گرفته و بیشتر واقعگرا می‌شود. در عمل، هدف سیاست خارجی اواما اجتناب از وارد شدن در منازعات بین‌المللی است. این موضوع در بحران نظامی در شبه جزیره کره در سال گذشته کاملاً مشهود بود، که واشنگتن ابتکار عمل برای حل بحران را به چین واگذار کرد،<sup>۳۳</sup> و یا در ناآرامی‌های گسترده در جهان عرب در سال جاری، دولت اواما به طور روشن میدان را به اروپاییان، به ویژه فرانسه، واگذار کرد. این موضوع در مورد بحران لیبی نیز واضح بود. دولت آمریکا در قبال بحران مذکور هرچند علیه دولت لیبی مواضع آرمانگرایانه بسیار شدیدی را دنبال کرد اما بر خلاف افغانستان و عراق رهبری عملیات علیه دولت قذافی را بر عهده نگرفت و حتی اعلام کرد که از عملیات در لیبی کناره‌گیری می‌کند.<sup>۳۴</sup> در واقع، سرخوردگی آمریکا از سیاست نظامی این کشور در عراق، چیزی که به آن «عارضه عراق»<sup>(۱)</sup> می‌گویند، بر وزن «عارضه ویتنام»<sup>(۲)</sup> در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی، از عوامل عمده بی‌علاقگی واشنگتن به دنبال کردن سیاستی فعال تر در قبال لیبی و یا کشورهای دیگر عربی در گیر در ناآرامی‌های اخیر می‌باشد.<sup>۳۵</sup>

- 1 . Iraq Syndrome
- 2 . Vietnam Syndrome

#### ۴. آینده آرمانگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای و به طور کلی سیاست خارجی آمریکا

به رغم موارد بالا، سال‌های ریاست جمهوری باراک اوباما را هم بایستی سال‌های آرمانگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا دانست، بدین ترتیب، به نظر چنین می‌رسد که با پایان جنگ سرد، سیاست خاورمیانه‌ای این کشور از حالت مسلط واقعگرایی خود در گذشته فاصله گرفته و به آرمانگرایی روی آورده است.

در واقع، توجه به آرمانگرایی و فاصله گرفتن از واقعگرایی را می‌توان نه تنها در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، بلکه در روند کلی سیاست خارجی این کشور بعد از جنگ سرد ملاحظه کرد. توجه دولت اوباما به رهیافت چند جانبه‌گرائی و همکاری با اتحادیه اروپا، فدراسیون روسیه و چین، توجه دولت مزبور به قدرت‌های بزرگ نوظهوری چون هند در آسیا و برزیل در آمریکای لاتین و اهمیت بیشتری که برای سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی قائل است، همه نشانگر توجه بیشتر واشنگتن به رهیافت آرمانگرایی در سیاست خارجی خود است.

البته وضعیت‌های استثنائی هم نسبت به قاعده بالا دیده می‌شوند. به عنوان مثال، در حالی که تصور می‌شد دولت اوباما از هر فرصتی برای نزدیک شدن به چین، فدراسیون روسیه و اتحادیه اروپا و مامشات با رهبران آنها بهره خواهد گرفت، اما یک سال بعد از روی کار آمدن، دست به معامله تسلیحاتی گسترده‌ای با تایوان زد و میزان کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، از دولت چین خواسته بود که در ارتباط با تحریم ایران به خاطر برنامه هسته‌ای این کشور با قدرت‌های دیگر همکاری و همراهی کند. همچنین وی به طور تلویحی به چین هشدار داده بود که به خاطر نفت ایران دوستی و همکاری غرب با خود را مورد غفلت قرار ندهد، زیرا این نگرش زیان‌های بسیاری بر آن کشور وارد می‌کند.<sup>۳۶</sup> به نظر می‌رسد اعلام فروش تسلیحاتی به تایوان از سوی آمریکا در این برهه زمانی علاوه بر بهره اقتصادی آن و نیز تاکید حمایت سیاسی از

دولت تایوان، حامل پیام مهمی برای چین می‌توانست باشد. اینکه خط مشی دولت آمریکا در قبال چین ممکن است در مسیری قرار گیرد که رگه‌های واقعگرایی را بیشتر از بارقه‌های آرمانگرایی با خود حمل کند.

### تبیین تئوریک

۲۴۷

فاصله گرفتن تدریجی از واقعگرایی و توجه به آرمانگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در سالهای پس از جنگ سرد را چگونه می‌توان تبیین تئوریک کرد؟ در سال‌های فوق به خصوص سال‌های هزاره جدید، ملاحظات هویتی تحت تاثیر عواملی از جمله جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد به صورت یکی از عوامل عمده تاثیرگذار در فرایند سیاست گذاری‌های خارجی در آمده است. عوامل هویتی به عنوان مصالح ساختمانی جدید در سیاست خارجی دولت‌ها خود بر روی ارزش‌ها بنا نهاده شده‌اند. این بدان معناست که برای بکار گرفتن عوامل هویتی در سیاست خارجی باید به ارزش‌های مختلف توجه کرد و آن‌ها را وارد محاسبات سیاست خارجی کرد. مهم‌ترین و معتبرترین ارزش‌ها ارزش‌های مدنی<sup>(۱)</sup> است که در قالب‌های توجه به آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، تساهل و تعامل بردبارانه قرار دارند.

یکی از دلایل عمده ای که در سال‌های پس از جنگ سرد سیاست‌گذاران آمریکا از رهیافت واقعگرایی و سیاست معطوف به قدرت فاصله گرفته‌اند، این واقعیت بود که دیگر هم چون گذشته تهدیدهای امنیتی علیه آمریکا و حتی جهان را صرفاً خلاصه شده در فعالیت‌های نظامی دولت‌های دشمن و یا رقیب خلاصه شده نمی‌دیدند. آنان تهدیدهای شبکه‌های جهانی تروریستی، تهدید گسترش سلاح کشتار جمعی از سوی «دولت‌های یاغی»<sup>۲</sup>، مسائل قومی-هویتی، مشکلات اقتصادی، کاهش شدید استانداردهای کیفی محیط زیست و حتی ناکارایی برخی از دولت‌های جهان

- 1 . civic values
- 2 . Rogue States

سوم<sup>(۱)</sup> (نظیرهائیتی، سومالی و برخی دیگر از کشورهای آفریقائی و آمریکای لاتین) را دست کم به همان میزان تهدیدهای امنیتی سنتی علیه خود و دیگران جدی، قریب الوقوع و زیان آور می‌بینند. به عنوان مثال، سناتور جان کری، از اعضای پرنفوذ حزب دموکرات آمریکا و کاندیدای این حزب در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴، در مقاله‌ای که دو سال پیش در نشریه لیبرال‌هافینگتون پست نوشته بود، نظر هموطنان خود را نسبت به تهدیدات محیط زیستی علیه امنیت آمریکا جلب کرده بود. وی از قول دانشمندان نوشته بود که میزان دی اکسید کربن در هوا ظرف سالهای اخیر از ۲۸۰ واحد روی یک میلیون به ۳۸۵ روی یک میلیون (پی.پی.ام.) رسیده، افزایشی در حدود ۳۸٪، که به مفهوم گرم تر شدن زمین به میزان ۲ درجه سانتیگراد است و این نگرانی را مطرح کرده که ظرف چند سال دیگر، از تابستان ۲۰۱۳، یخ‌ها در مناطق قطبی به میزان زیاد آب شوند. او بدین ترتیب، نسبت به وقوع تغییرات آب و هوایی فاجعه بار برای امنیت بشری، ثبات جهانی و امنیت ملی آمریکا هشدار داده است.<sup>۳۷</sup> بسیاری از سیاستمداران آمریکائی و سایر کشورهای جهان با این دیدگاه سناتور کری موافق هستند. دلیل دیگر توجه بیشتر سیاست خارجی آمریکا به آرمان‌گرایی و اعراض از واقعگرایی و سیاست معطوف به قدرت، این دریافت عمومی سیاستمداران واشنگتن از عرصه بین‌الملل در دو دهه اخیر بوده که علیرغم تصورات اولیه مبنی بر به سر رسیدن تاریخ مصرف ایدئولوژی در عرصه بین‌الملل، هنوز این مجموعه از ایده‌ها و اندیشه‌ها عامل اساسی انسجام و تمامیت بسیاری از رژیم‌های سیاسی و چراغ راهنمای بیشتر رهبران آن‌ها می‌باشد. استمرار ایدئولوژی در بسیاری از رژیم‌های سیاسی در دو دهه اخیر واشنگتن را بر آن داشته است که نسبت به آن نگرش بازتری را اتخاذ کند. این نگرش بازتر مستلزم توجه هر چه بیشتر به آرمانگرایی می‌باشد.<sup>۳۸</sup>

## 1 . Failed States

این مقاله، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در سال‌های پس از جنگ سرد را با توجه به الگوهای سیاست خارجی چهار رییس جمهور این کشور، که در این دوره روی کار آمده بودند بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که سیاست مزبور تحت تاثیر شدید آرمان گرایی و فاصله گرفتن از واقعگرایی می‌باشد. این در حالی است که در سالهای جنگ سرد و حتی قبل از آن آرمانگرایی تنها نقش تلطیف کننده و آرایش دهنده به سیاست خارجی معطوف به قدرت را در آمریکا بازی می‌کرد و نقشی در حدود فراهم آوردن زمینه یا صاف کردن مسیر حرکت سیاست خارجی رالیستی در این کشور را بازی می‌کرد. دلائل این دگردیسی عمده در سیاست منطقه‌ای آمریکا در درجه اول از بین رفتن «خطر سرخ» در برابر سرمایه داری آمریکا که مناسبات شرق و غرب را هم دگرگون کرده است، بود. در مراحل بعدی، منابع جدید تهدید، از شدت گرفتن اختلافات سیاسی و رقابت اقتصادی- تجاری میان کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس گرفته، تا ظهور تروریسم جهانی و بالا گرفتن بحران‌های هویتی در میان اقوام و گروه‌های اقلیتی، که منطقه خاورمیانه آن‌ها را هم چون یک زنجیره جغرافیایی به یکدیگر وصل می‌کرد، به استنباط دولتمردان آمریکایی با اتکا به سیاست‌های واقعگرایانه حل و رفع نمی‌شوند. رگه‌های آرمانگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از زمان ریاست جمهوری جرج بوش پدر تا باراک اوباما مدام رو به گسترش و توسعه می‌باشد. با توجه به این تحولات، می‌توان گفت که آرمانگرایی از دهه ۱۹۹۰ به این طرف به طور فزاینده‌ای به صورت خط مشی عمومی دولت آمریکا در آمده است. البته، برخی استدلال می‌کنند که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا هنوز تحت تاثیر واقعگرایی می‌باشد و این توجه به آرمانگرایی با همه شدت و گستردگی آن صرفاً برای موجه جلوه دادن آن گرایش می‌باشند. با این همه، پیامدهای این دگردیسی عمده در سیاست خارجی آمریکا در قبال منطقه خاورمیانه در بلند مدت برای کشورهای منطقه مهم می‌باشند. این دگردیسی فرصتی را در اختیار کشورهای

عملگرای منطقه قرار می‌دهد تا ازین طریق منابع ثروت و قدرت خود را گسترش دهند. این رویکرد جدید آمریکا کشورهای مزبور را به تدریج حول دشمن یا دشمنان مشترک همراه و هم‌پیمان می‌کند، و با تزریق دیگر بار استراتژی‌های توسعه اقتصادی در مجموعه این کشورها آن‌ها را به توسعه اقتصادی و صنعتی بیشتری سوق می‌دهد و عقلانیت حکومتی را، شبیه به آنچه از سیصد سال پیش در غرب و یا از نیم قرن پیش در کشورهای شرق دور و ربع قرن پیش در چین بوده، در این کشورها رشد و نمو می‌دهد. البته، پیروزی این سیاست با گرایش جدید آمریکا در قبال منطقه منوط به همکاری قدرت‌های بزرگ با یکدیگرست. این رویکرد جدید در دوران ریاست جمهوری جرج بوش پسر، به دلیل سیاست‌های بعضاً یک‌جانبه‌گرای دولت وی شانس کمتری برای موفقیت داشت. اما در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما به خاطر رها نمودن سیاست مزبور و توجه بیشتر واشنگتن به چند جانبه‌گرایی و کثرت‌گرایی در عرصه بین‌الملل فرصت نشو و نمای بیشتری را پیدا کرده است.

1. Inis Claude, Jr. *American Approaches to World Affairs* (Lanham: University Press of America, 1986), p. 16.
2. *Idealism* (international relations) - Wikipedia, the free encyclopedia [en.wikipedia.org/wiki/Idealism\\_\(international\\_relations\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Idealism_(international_relations)) - Cached - Similar, from: Donald Markwell, John Maynard Keynes and International Relations: Economic Paths to War and Peace (Oxford University Press, 2006), p. 3.
3. *Ibid.*
4. *Foreign Policy - Idealism Realism* [www.svcc.edu/academics/classes/edlemap/.../ForeignPolicy.pdf](http://www.svcc.edu/academics/classes/edlemap/.../ForeignPolicy.pdf) - Similar
5. P. A. Reynolds, *An Introduction to International Relations* (London: Longman Group Limited, 1971), p. 61.
6. Hans J. Morgenthau, *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace, Fifth Edition*, (New York: Alfred A. Knopf, 1973).
7. Nathan Tarcov, "Principles and Prudence in foreign Policy: The Founders' Perspective", *The Public Interest* 76 (Summer 1984), pp. 45- 60.
۸. ر. ک. به: محاجه دین آچسن، وزیر خارجه وقت آمریکا با آنتونی ایدن، وزیر خارجه وقت انگلستان. ایدن دکتر مصدق را در ارتباط با مسائل ناشی از ملی شدن نفت شخصیتی نا مطلوب جلوه داده و وی را در حد "یک تاجر قالی فروش" پایین آورده بود. اما آچسن با لحنی تند اظهارات ایدن را رد کرده و مصدق را سیاستمداری قابل احترام که در صدد استیفای حقوق مردم خود است خوانده بود.
9. Don Peretz, *The Middle East Today*, Second Edition (Hinsdale, Illinois, Holt, Rinehart and Winston, Inc., 1971), pp.124 - 5.
10. The Library of Congress, [http://www.monogabay.com/reference/country\\_studies/Iraq/index.html](http://www.monogabay.com/reference/country_studies/Iraq/index.html).
11. *U.S. Library of Congress, Iran — The Shah's White Revolution*, [countrystudies.us/iran/18.htm](http://countrystudies.us/iran/18.htm).
12. White Revolution (1961 - 1963), AbsoluteAstronomy.com © 2009. All Rights Reserved, Answers.com.
13. Evidence *Jimmy Carter* abandoned the *Shah rescueattempt.tripod.com/id24.html*; also, *Jimmy Carter's Human Rights Disaster in Iran*, 29 Nov 2007 ... [newsblaze.com/story/20071129155644tsop.nb/topstory.html](http://newsblaze.com/story/20071129155644tsop.nb/topstory.html)
14. Nadaf Safran and David Pollock, "Israel", *Encyclopedia Americana*, 15 (Danbury, Conn: Grolier, Inc., 1993), p. 538.
15. President Bush's speech to Congress, March 6, 1991.
16. [www.foreignaffairs.com/articles/.../iraq-and-the-democratic-peace](http://www.foreignaffairs.com/articles/.../iraq-and-the-democratic-peace) - Similar
17. Pete W. Moore and Andrew Schrank, "Commerce and Conflict: U.S. effort to counter terrorism with trade may backfire," *Middle East Policy* 10, 1 (Fall 2003): p.116.
18. B. Drogin, and M. Curtius, *The Politics of the U.S. Economic Sanctions Against Iran ...*, *New York Times*, 18 June.. 2000, [rrp.sagepub.com/cgi/content/refs/35/3/221](http://rrp.sagepub.com/cgi/content/refs/35/3/221) - Similar

19. Richard Cheney, "Vice President's Remarks at the World Affairs Council of Philadelphia Luncheon Honoring Professor Bernard Lewis." Office of the Vice President, 2006. Available from <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2006/05/20060501-3.html>.
20. Joseph S. Nye, Jr., "US Power and Strategy After Iraq", *Foreign Affairs*, Vol. 82, No. 4, (July/ August 2003), p.61.
- 21 . George W. Bush, "President Bush Discusses Freedom in Iraq and Middle East: Remarks by the President at the 20th Anniversary of the National Endowment for Democracy, United States Chamber of Commerce," (November 6, 2003) The White House, Office of the Press Secretary, 2003. Available from <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2003/11/20031106-2.html>
- 22 . *Ibid.*
23. George W. Bush, remarks, "President Bush Discusses Iraq Policy at Whitehall Palace in London," 19 November 2003, <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2003/11/20031119-1.html>.
24. 1. George W. Bush, second inaugural address, 20 January 2005, <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2005/01/20050120-1.html>.
25. Michael Lind, "The US foreign-policy future: a progressive-realist union?", 20 September 2007, available at: <http://www.opendemocracy.net/author/michael-lind>.
- 26 . Patricia Greve, "Neoconservative Ideas and Foreign Policy in the Administration of George W. Bush: A German View", *the American Institute for Contemporary German Studies Adviser (AICGS Advisor)*, January 23, 2004.
27. *Ibid.*
28. Correspondent Howard Schneider in Cairo and staff writer Joby Warrick and staff researcher Julie Tate in Washington, " King Abdullah Greets Obama in Saudi Arabia", *Gallery*.
29. Scott Wilson, "King Abdullah Greets Obama in Saudi Arabia", *Washington Post Staff Writer*, (Thursday, June 4, 2009); also, Correspondent Howard Schneider in Cairo and staff writer Joby Warrick and staff researcher Julie Tate in Washington, " King Abdullah Greets Obama in Saudi Arabia", *Gallery*.
30. *Obama Egypt Speech: VIDEO, Full Text* [www.huffingtonpost.com/.../obama-egypt-speech-video\\_n\\_211216.html](http://www.huffingtonpost.com/.../obama-egypt-speech-video_n_211216.html).
31. *Obama Cairo Speech (VIDEO): Calls For New Beginning, Gets Standing ...* [www.huffingtonpost.com/.../obama-cairo-speech-video\\_n\\_211210.html](http://www.huffingtonpost.com/.../obama-cairo-speech-video_n_211210.html).
32. *Ibid.* also, Richard Spencer in Cairo and Toby Harnden in Washington Barack Obama to take pragmatic approach to Middle East peace .
33. S Korea starts exercise, Obama urges China to curb N Korea AGENCIES, [articles.economictimes.indiatimes.com](http://articles.economictimes.indiatimes.com) > ... > *Pyongyang*
34. Hiram Reisner, "Giuliani: Obama Made Libyan Crisis 'Murkier'", [www.newsmax.com/...Obama...LibyanCrisis/2011/.../390984](http://www.newsmax.com/...Obama...LibyanCrisis/2011/.../390984) Tuesday, 29 Mar 2011.
35. *Lexington, Libya and the Iraq syndrome*  
Does their caution in Libya show that Americans will make war no more?  
Mar 3rd 2011 , [www.economist.com/node/18284079](http://www.economist.com/node/18284079)

۳۶. رسانه‌های غربی

37. John Kerry, "We Can't Ignore the Security Threat from Climate Change", *The Huffington Post*, Tue Sep 1, 2009.
38. "Ideology still matters, *Newsweek*", December 30, 2009.